دوستان او ...1

متن ترجمه:

رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرمايد:

هنگامى كه روز قيامت فرا می ‏رسد منادى از عرش ندا می ‏دهد: اى خلايق چشمان خود را ببنديد تا دختر حبيب خدا به قصر خود برود. سپس حضرت فاطمه در حالى كه دو جامه سبز دارد و هفتاد هزار فرشته او را همراهى می ‏نمايند عبور می ‏كند و هنگامى كه بر در قصر

می ‏رسد مشاهده می كند كه پسرش حسن ايستاده و [امام] حسين در حالى كه سر ندارد خوابيده است.

حضرت فاطمه به [امام] حسن می گويد: اين كيست كه خوابيده؟

می فرماید: برادرم حسين است كه به دست امّت پدر شما كشته و سرش را بريده‏ اند.

در همين موقع از طرف خدا خطاب می ‏رسد:

اى دختر حبيب من! من اين ظلم و ستمى را كه امّت پدرت مرتكب شده ‏اند، از آن جهت به تو نشان دادم تا آن تسليت را كه براى تو ذخيره نموده‏ ام نشانت دهم، و تسليت تو اين است كه امروز به حساب احدى رسيدگى نخواهم كرد مگر آنكه تو، فرزندانت، شيعيانت و آنهايى را كه شيعه نبوده ‏اند ولى شما را در امر خیری اولویت داده اند، داخل بهشت شويد.

 و سپس در همين موقع آن اشخاص داخل بهشت می‏شوند و اين همان معناى كلام خداوند است كه فرمود: «در روز جزع و فزع بزرگ، هيچ چيز آنها را محزون نخواهد كرد»، و منظور از «يوم الفزع الاكبر» روز قيامت است و هول و هراسى كه در اين روز وجود دارد، كه در آن روز فاطمه، فرزندانش، شيعيان و کسانیکه شيعه نبوده ‏اند ولى آنها را در امر خیری اولویت داده اند «از كسانى هستند كه در آنجا كه دوست دارند داخل می ‏شوند و اقامت می‏كنند».

 برگرفته از زندگانى حضرت زهرا عليها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 338

متن اجرا:

پسرَش بود ، جگر گوشه اش ؛ اما یک مادر و پسر معمولی نه ؛ گویی خدا مهر و محبتی دیگر به اینها داده بود.

اما دریغ که این مادر علاوه بر محبت ویژ هاش که به حسین اش داشت ، تحمل کرد که بزرگترین سختی و مشکلات عالَم به سر پسرش بیاد و لب به جز از حمد خدا باز نکند .

امّا خدا می خواست به او تسلیت بگوید ؛ تعزیت و تسلیتی بی نظیر ؛ خدا و طرف دیگر حبیبه اش زهرا برای مصیبتی که بر سر پسرش آمد ، مصیبتی که در آسمانها و زمین مانند ندارد .

 حتماً خدا می خواهد یک خوشحالی به یاد ماندنی در قلب او حک کند در حالیکه خدا می داند در دل دختر حبیبَش چه می گذرد.

در روز قیامت از طرف خدا خطاب می ‏رسد:

اى دختر حبيب من! من اين ظلم و ستمى را كه امّت پدرت مرتكب شده ‏اند، از آن جهت به تو نشان دادم تا آن تسليت را كه براى تو ذخيره نموده‏ ام نشانت دهم، و تسليت تو اين است كه امروز به حساب احدى رسيدگى نخواهم كرد مگر آنكه تو، فرزندانت، شيعيانت و آنهايى را كه شيعه نبوده ‏اند اما شما را درکار نیکی اولویت داده اند، داخل بهشت شويد.

آری به راستی دل حضرت صدیقه شاد می گردد اگر تک تک من و شما بهشتی باشیم و خوشبخت اما لازم است که جزو دوستانَش باشیم ، جزو کسانی که آنها را نصرت می کنند و بر خودشان ارجح می دانند.

و حال حدیث نفس میکنم که یا مهدی! کاش تو را بر خویشن اولی بدانم که در این زمانه رضایت مادرت در همین استو نه بر خلاف آن ...

متن عربی:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ بِنْتُ حَبِيبِ اللَّهِ إِلَى قَصْرِهَا فَتَمُرُّ إِلَى قَصْرِهَا فَاطِمَةُ ابْنَتِي وَ عَلَيْهَا رَيْطَتَانِ خَضْرَاوَانِ حَوَالَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ فَإِذَا بَلَغَتْ إِلَى بَابِ قَصْرِهَا وَجَدَتِ الْحَسَنَ قَائِماً وَ الْحُسَيْنَ نَائِماً مَقْطُوعَ الرَّأْسِ فَتَقُولُ لِلْحَسَنِ مَنْ هَذَا فَيَقُولُ هَذَا أَخِي إِنَّ أُمَّةَ أَبِيكِ قَتَلُوهُ وَ قَطَعُوا رَأْسَهُ فَيَأْتِيهَا النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ إِنِّي إِنَّمَا أَرَيْتُكِ مَا فَعَلَتْ بِهِ أُمَّةُ أَبِيكِ لِأَنِّي ادَّخَرْتُ لَكِ عِنْدِي تَعْزِيَةً بِمُصِيبَتِكِ فِيهِ إِنِّي جَعَلْتُ تَعْزِيَتَكِ الْيَوْمَ أَنِّي لَا أَنْظُرُ فِي مُحَاسَبَةِ الْعِبَادِ حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَنْتِ وَ ذُرِّيَّتُكِ وَ شِيعَتُكِ وَ مَنْ أَوْلَاكُمْ مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شِيعَتِكِ قَبْلَ أَنْ أَنْظُرَ فِي مُحَاسَبَةِ الْعِبَادِ فَتَدْخُلُ فَاطِمَةُ ابْنَتِي الْجَنَّةَ وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ شِيعَتُهَا وَ مِنْ أَوْلَاهَا مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهَا فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَر (الأنبياء: 103) قَالَ هَوْلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ‏ (الأنبياء: 102) هِيَ وَ اللَّهِ فَاطِمَةُ وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ شِيعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَاهُمْ مَعْرُوفاً مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شِيعَتِهَا.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏43، ص: -6263

تفسير فرات الكوفي، ص: 269

1.پناه،نصرت